



کانون جلد



جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
معاونت فنی و آموزشی

فصل نامه حرکت

جلد پنجم | بهار ۱۴۰۴



شناسنامه نشریه

• صاحب امتیاز: کانون جهادی حرکت

• مدیر مسئول: فرانک فیروز فر

• سردبیر: سعیده ابراهیمی

• گرافیکست: نیلوفر بیرانوند

• هیئت تحریریه:

غزال تشکری

سعیده ابراهیمی

علی خلیلی ریک آبادی

پارسا عباس وند

فهرست



۰۱



راهی که باید ادامه داد؛ ...

تا آخرین نفس؛ روایت بی صدا
از شهدای مدافع سلامت



۰۲

۰۳



جوانان جهادگر، پیام آوران
امید (گزارش اردو جهادی
دانشجویی)

در سوگ حادثه بندر شهید رجایی



۰۵



راهی که باید ادامه داد؛ ...



چگونه می‌توان ادامه داد؟

ادامه دادن این مسیر، نیاز به برنامه‌ریزی و تعادل دارد. اول باید باور کنیم که خدمت، رقیب درس نیست، بلکه مکمل آن است. تجربه جهادی، یاد می‌دهد که صرفاً با یک نسخه نمی‌شود همه چیز را درمان کرد؛ بلکه باید گوش داد، فهمید و اعتماد ساخت، مهارت‌هایی که در هیچ کلاسی تدریس نمی‌شوند.

برای تداوم، چند اصل ساده اما مهم داریم:

ساده شروع کن؛ لازم نیست همیشه اردوی بزرگ بروی. گاهی یک جلسه آموزشی محلی، یا پیگیری تلفنی یک بیمار، عین خدمت است. در دل تیم بهمان؛ رفاقت با بچه‌های جهادی انرژی مضاعفی می‌دهد. زمان‌بندی داشته باش؛ هر ترم حتی یک هفته هم برای کار جهادی مفید است، اگر خوب مدیریت شود. یاد بگیر که یاد بدهی؛ آنچه در کلاس آموخته‌ای، در میدان خدمت، کاربردی‌تر می‌شود.

چرا و چگونه در کنار تحصیل، خادم بمانیم؟

در دوران درس‌ها، امتحانات، شیفت‌های بیمارستان و دغدغه‌های آینده، گاهی خدمت به مردم - به‌خصوص در مناطق محروم - کم‌رنگ می‌شود. اما مگر نه اینکه همین خدمت، همان جرقه‌ای بود که ما را به رشته پزشکی و علوم بهداشتی کشاند؟ مگر نه اینکه آرزو داشتیم "مفید باشیم" و "مرهم شویم"؟

چرا باید ادامه دهیم؟

خدمت، مخصوصاً در مناطق محروم، فقط یک کار داوطلبانه نیست؛ این بخش جدایی‌ناپذیر هویت یک دانشجوی علوم پزشکی است. هر بار که در کنار مردمی می‌ایستی که سال‌ها رنگ پزشک ندیده‌اند، یادآور می‌شوی که چرا این مسیر را انتخاب کردی. این خدمت، به ما عمق می‌دهد، انگیزه می‌بخشد و معنای واقعی "تحصیل" را روشن می‌کند. از طرف دیگر، جامعه هم به این خدمت نیاز دارد. در جایی که نظام سلامت، فرصت کافی برای پوشش عدالت‌محور ندارد، همین دانشجویان جهادی هستند که پل می‌زنند بین دانشگاه و جامعه، بین علم و انسانیت.

در پایان...

این مسیر سخت است، اما همان مسیری است که ما را انسان‌تر، پزشک‌تر، پرستارتر و بهداشت‌کارتر می‌کند. ما نه فقط برای نمره، بلکه برای نجات زندگی آمده‌ایم و این نجات، گاهی در یک کلینیک پیشرفته اتفاق نمی‌افتد، بلکه در یک خانه روستایی ساده، با دست‌های پر از مهریانی و گوش شنوا. ادامه دادن، انتخابی نیست؛ رسالتی است که آغازش با ورود به دانشگاه بوده و پایانش... شاید هیچ‌گاه نباشد.

تا آخرین نفس؛ روایت بی صدا از شهدای مدافع سلامت

شهدای مدافع سلامت، به ما آموختند که علم پزشکی اگر به ایثار گره نخورد، ناتمام است. ما امروز وارثان راه کسانی هستیم که نه فقط بیماری، که درد انسان را می فهمیدند. وارثان کسانی که نخواستند فقط پزشک باشند؛ خواستند نجات بخش باشند.

و ما چه می کنیم؟

یاد شهدا فقط با قاب عکس و مستند زنده نمی ماند؛ باید در میدان باشیم. در دل محرومیت، در کنار بیماران بی صدا، در سکوت فراموش شدگان. ما اگر امروز گوشی پزشکی به گردن داریم، باید تعهد آنان را هم بر شانه هایمان احساس کنیم.

این خط، هنوز ادامه دارد...

در روزهایی که جهان از واژه های تازه به نام "کرونا" هراسیده بود، مردان و زنانی بودند که نه تنها نترسیدند، بلکه دل به طوفان زدند. کسانی که ماسک و روپوش سفیدشان، حکم پرچم مقاومت را داشت؛ همان هایی که وقتی همه عقب نشستند، آن ها پیش رفتند. اینان، شهدای مدافع سلامت بودند.

شاید تصویرشان را دیده باشی؛ با چهره هایی خسته اما پرامید، پشت شیلدهای بخارگرفته. آن ها مثل قهرمانان بی نام این سرزمین، ایستادند تا مردم نیفتند. نه در جبهه ای با خاک و گلوله، که در جبهه ای با ویروس و اضطراب و فرسودگی.

اما شهادت، تنها از کرونا نیامد. پیش از آن نیز، بارها در دل محرومیت ها، روستاها، بحران های طبیعی، اپیدمی ها و حتی در مسیر اردوهای جهادی، دانشجویان، پزشکان و پرستارانی جان شان را برای نجات جان دیگری فدا کردند. آن ها نه برای دستمزد، نه برای عنوان، بلکه از سر ایمان رفتند. به قول یکی از همین شهدای سلامت: «مگر جان من از جان کودکی در سیستان عزیزتر است؟»



جوانان جهادگر، پیام آوران امید

۳ اسفند ۱۴۰۳ - شهری، امامزاده عبدالله

(گزارش اردو جهادی دانشجویی)

در هياهو شهر، جایی پایین‌تر از نگاهی که روزمرگی را از پنجره‌های بلند می‌بیند، کوچه‌هایی هست که سکوت درد را فریاد می‌زنند. آنجا که زندگی، به سختی لبخند می‌زند و بیماری، میهمانی همیشگی است. ما به همانجا رفتیم؛ به دل محله‌هایی که شاید بر روی نقشه‌ها کوچک باشند، اما در قلب نیاز، بزرگاند. آمده بودیم نه با تجهیزات مدرن و امکانات فراوان، که با دل‌هایی پر از انگیزه، آغوشی باز و گوش‌هایی شنوا برای دردی که بی‌صدا مانده بود. آمده بودیم تا درمان باشیم، اما بیشتر از آن، آمده بودیم تا ببینیم، تا یاد بگیریم از کسانی که هر روز در میان فقر و بیماری، زیستن را تمرین می‌کنند. در آن محله‌ها، جایی در حاشیه شهر، درمان فقط دارو نبود؛ گاهی گوش سپردن به دردهای مادری تنها، گاهی نگاهی مهربان به پیرمردی خسته از فراموشی بود. این اردو، سفری بود از دانشگاه به کوچه‌های فراموش‌شده، از کتاب به واقعیت، از علم به عشق. سفری که نه تنها به شهر، بلکه به درون خودمان بود.

خدمت به هم نوع، به‌ویژه در مناطق محروم، از شریف‌ترین جلوه‌های مسئولیت اجتماعی و تعهد انسانی است. اردوهای جهادی، به‌عنوان یکی از مصادیق این خدمت، بستری ارزشمند برای به‌کارگیری توان علمی، تخصصی و معنوی دانشجویان در جهت کاهش آلام مردم مناطق کم‌برخوردار فراهم می‌آورد.



اردوی جهادی درمانی، کانون جهادی حرکت دانشگاه علوم پزشکی تهران در راستای تحقق اهداف انسان‌دوستانه و نقش‌آفرینی فعال دانشگاه در جامعه، با رویکرد ارائه خدمات سلامت و ارتقای آگاهی‌های بهداشتی، در تاریخ ۳ اسفند ۱۴۰۳ از ساعت ۸ الی ۱۵ در شهری، امامزاده عبدالله برگزار شد. این اردو با مشارکت تعدادی دندانپزشک و جمعی از دانشجویان داوطلب از رشته‌های مختلف پزشکی، بهداشت، پیراپزشکی و ... توانست گامی مؤثر در خدمت‌رسانی درمانی و فرهنگی به جامعه هدف بردارد.





در آخر بر خود لازم می دانیم که از همکاری معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران و همچنین قرارگاه جهادی شهید شاطری، تشکر کنیم و به امید خدا در آینده شاهد همکاری های بیشتر در این فعالیت های خدایسند و جهادی باشیم.

در این حرکت جهادی، تلاش شد تا خدماتی چون ویزیت رایگان، معاینات دندانپزشکی، آموزش های بهداشت فردی و عمومی به ویژه بهداشت دهان و دندان، شناسایی بیماران نیازمند درمان و ارجاع موارد خاص در اختیار ساکنین منطقه قرار گیرد.

اردوی مذکور نه تنها به بهبود سلامت جامعه محلی کمک کرد، بلکه فرصتی ارزشمند برای دانشجویان فراهم ساخت تا ضمن تمرین دانش عملی خود، با دردهای واقعی مردم آشنا شده و مفهوم عمیق تری از مسئولیت پذیری، اخلاق حرفه ای و نوع دوستی را تجربه کنند.

به قلم: علی خلیلی ریک آبادی

در سوگ حادثه بندر شهید رجایی : درد ، خون ، همبستگی



بندر شهید رجایی، به عنوان یکی از مهم‌ترین نقاط تجاری کشور، همیشه نماد زندگی و تلاش بوده است. اما امروز، این بندر به نمادی از اندوه و از دست دادن تبدیل شده است. در این روزهای سخت، همبستگی و همدردی مردم ایران به وضوح نمایان است. هر کجا که برویم، جلوه‌هایی از این همبستگی نمایان است.

ما باید به یاد داشته باشیم که در چنین لحظاتی، ما نیازمند یکدیگر هستیم. باید دست در دست هم بگذاریم و به بازماندگان این حادثه کمک کنیم تا بتوانند بر زخم‌های عمیق خود غلبه کنند.

باید از این حادثه درس بگیریم؛ باید با یادآوری قربانیان این حادثه، همواره در تلاش باشیم تا امنیت و آرامش را برای آینده‌ای بهتر بسازیم. در کنار هم، می‌توانیم از دل این غم بزرگ، نوری از امید بسازیم و نشان دهیم که عشق و همدلی همیشه بر تاریکی پیروز خواهد شد.

در یک روز عادی، وقتی خورشید بر فراز بندرعباس در حال طلوع بود، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که این روز به یک روز تلخ و فراموش‌نشدنی بدل خواهد شد. انفجار ناگهانی در این بندر، زندگی‌ها را در یک لحظه دگرگون کرد و دل‌های بسیاری را به درد آورد.

این حادثه نه تنها جان انسان‌ها را گرفت، بلکه امید و آرزوهای بسیاری را نیز با خود برد. خانواده‌هایی که در یک لحظه دچار فقدان شدند و عزیزانشان را از دست دادند، اکنون با غم و اندوهی عمیق دست و پنجه نرم می‌کنند. درد آن‌ها نه تنها در دل‌هایشان بلکه در قلب تمام ایرانیان احساس می‌شود.

بعد از این حادثه مثل همیشه بازار شایعات داغ است اما اکنون داغ تر از آن، شور و شوق جمعیت در شهرهای مختلف ایران در صفوف به هم پیوسته اهدای خون است. به طوری که طی دو روز ظرفیت بانک خون کشور تکمیل می‌شود.

به قلم پارسا عباسی وند



